

تحلیل انتقادی کتاب

«الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسية»

صادق عسکری*

چکیده

تحلیل انتقادی تولیدات علمی باعث شناساندن نقاط ضعف و قوت آثار گذشتگان، و در نتیجه اجتناب از نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت را به دنبال خواهد داشت. بنا بر این می‌توان گفت که رسیدن به کمال مطلوب در تدوین منابع دانشگاهی تنها پس از نقدهای سازنده میسر است. در این نوشتار کتاب *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسية*، نقد و بررسی می‌شود.

نتایج بدست آمده از نقد و بررسی این کتاب نشان می‌دهد که کتاب حاضر علی‌رغم برخی نکات قوت از قبیل رعایت قوانین نگارشی، انسجام و تنظیم منطقی بابها و فصلها، متأسفانه دارای نواقص فراوانی در عرصه شکل و محتوا است.

مهمترین نواقص شکلی این اثر عبارتند از: عدم ثبت ارجاعات و فقدان کتابنامه، فقدان مقدمه و خاتمه برای بابها و فصلها، خطاهای لغوی ناشی از عدم رعایت قواعد صرف و نحو، خطاهای تعبیری و ائشایی ناشی از عدم استعمال درست واژه‌ها و ترکیب‌ها. اما مهم‌ترین نواقص محتوایی موجود در این کتاب عبارتند از: تکراری بودن موضوع، بررسی سطحی و شتاب‌زده ناشی از وسیع بودن موضوع، تکیه بر تدوین و جمع‌آوری و در نتیجه فقدان تحلیل و نقد و نوآوری. امید است نتایج بدست آمده از این بررسی مختصر، برای حقیر و دیگر پژوهشگران، مفید بوده و باعث ارتقای علمی آثار گردد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات مصر، عصر آیوبی، عبداللطیف حمزه، نقد کتاب.

۱. مقدمه

امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که در ضرورت و اهمیت نقد آثار علمی و ادبی شکی

*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان. s_askari@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۴

داشته باشد. نقد و نقادی از دیرباز در زندگی انسان سابقه داشته، وانسانها در طول هزاران سال افکار و اندیشه های خود را در زمینه های متعدد دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و ادبی، با کمک منتقدان دلسوز و یا حتی عیبجویان و دشمنان کینه توز اصلاح نموده اند. لذا می توان گفت ارزش نقد ادبی از ارزش خود آثار ادبی کمتر نیست، چرا که شناساندن نقاط ضعف و قوت یک اثر باعث اجتناب نویسنده یا حتی دیگر نویسندگان بعدی از نواقص مشابه گردیده و فواید آثار فراوانی را به دنبال خواهد داشت.

آنچه در این نوشته می آید ملاحظات مختصری است پیرامون کتاب «الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسیة» نوشته عبد اللطیف حمزه، که به درخواست شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم به رشته تحریر در آمده است.

هدف از این پژوهش بررسی شکلی و محتوایی کتاب فوق الذکر می باشد، بر این اساس و در راستای هدف پژوهش، مهمترین سؤالات مطرح در این زمینه عبارتند از: مزایا و نواقص کتاب حاضر از نظر شکل و ساختار ظاهری چیست؟ کتاب مورد نظر در زمینه محتوا و کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد و نوآوری دارای چه نکات ضعف و قوتی است؟ بدون شک در این مختصر مجال برای پرداختن به تاریخچه نقد و نقادی در شرق و غرب و تأثیرپذیری نظریات از یکدیگر نیست، لذا باید گفتما برآنیم تا با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، و پس از معرفی کلی اثر، نتیجه نقد و بررسی خود را در دو مبحث شکل و محتوا متمرکز نموده، و از روی صدق و اخلاص، و در عین حال صریح و بی پرده ملاحظاتی را که در حین مطالعه و بررسی این اثر به ذهن این حقیر خطور کرده است، برای نویسنده محترم و علاقمندان به حوزه نقد آثار علمی و آموزشی به رشته تحریر در آوریم. باشد که این تلاش گام کوچک و مؤثری باشد برای ارتقای سطح علمی آثاری که در آینده ممکن است به زیور چاپ آراسته گردد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که بررسی های انجام شده نشان داده است که این کتاب تا کنون در ایران مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است، با این حال پژوهشهای متعددی که توسط شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و وزارت علوم انجام شده و در پژوهشنامه انتقادی متون به چاپ رسیده است، راهگشای این تحقیق بوده و مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

۲. معرفی نویسنده

عبدالطیف حمزه در سال ۱۹۰۷ در شهر طنسا از استان بنی سویف مصر به دنیا آمد. و در همانجا به تحصیلات و حفظ قرآن کریم پرداخت. در سال ۱۹۳۱ از دانشکده ادبیات و زبانهای شرقی دانشگاه قاهره دانش آموخته شد. در سال ۱۹۳۵ کارشناسی ارشد و در سال ۱۹۳۹ دکتری را به پایان رساند. پس از آن در دانشگاه قاهره و مدتی در دانشگاههای کشورهای دیگر از جمله عراق و سودان و ژاپن و آمریکا و فرانسه به عنوان استاد مدعو تدریس نمود.

از وی تألیفات و پژوهشهای متعددی پیرامون تاریخ ادبیات و فن روزنامه نگاری تعدادی قصیده و سرودهایی برای اطفال به جا مانده است. در سال ۱۹۶۹ مدال درجه یک افتخار از طرف دولت مصر به ایشان اهدا شد. (المکتبة الشاملة، ۹۶/۸/۲۱ = <http://shamela.ws/index.php/author/1405>، ۲۰۱۷/۱۱/۱۳، به نقل از معجم بابطين للشعراء)

۲. معرفی کلی کتاب

کتاب مورد بررسی اثری است از عبد اللطیف حمزه، تحت عنوان «الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجيء الحملة الفرنسية» که در ۲۹۳ صفحه در قطع وزیری تدوین، و توسط انتشارات "الهیئة المصریة العامة للكتاب" در مصر در سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۳۸۰ هجری شمسی) چاپ شده است. عناوین و مباحث اصلی کتاب به ترتیب زیر می باشند:

- المقدمة: در ۴ صفحه.^۱
- الكتاب الأول: "في الحياة السياسية والعلمية والروحية في مصر من قیام الدولة الأیوبیة إلى الحملة الفرنسية" در ۵۴ صفحه.
- الكتاب الثاني: "في فنّ الشعر" در ۱۲۰ صفحه.
- الكتاب الثالث: "في فنّ الكتابة" در ۱۰۰ صفحه.
- خاتمة الكتاب: در ۸ صفحه.

ملاحظه می شود که نویسنده، اثر خود را به سه کتاب که هر کتاب در حکم یک باب است تقسیم کرده است. کتاب اول یا باب اول دارای سه فصل می باشد که به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی و علمی عصر آیوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. کتاب دوم با عنوان "في فنّ الشعر" شامل شش فصل می باشد که به بررسی مضامین و اسالیب شعر در دوره های مذکور اختصاص یافته است. و در

نهایت کتاب سوم با عنوان "فی فنّ الكتابة" به بررسی فنّ کتابت یا همان نثر در این دوره ها اختصاص داده است. در پایان کتاب ویس از خاتمه فهرست محتویات آمده است. براین اساس به نظر می‌رسد که نویسنده توانسته است یک تقسیم بندی منطقی را در اثر خود ایجاد نماید. یعنی پس از یک سری مباحث مقدماتی در کتاب اول که برای ورود به موضوع بحث ضروری به نظر می‌رسیدند، در دو کتاب دوم و سوم به دو فن اصلی از فنون ادبی شامل شعر و نثر و انواع و اسالیب آنها پرداخته است.

اینک پس از معرفی کلی و مختصر کتاب حاضر به نقد و بررسی آن در دو مبحث شکل و محتوا پرداخته و با استناد به نظرات صاحب‌نظران و تجربه شخصی این حقیر در حوزه نقد و روش تحقیق به بیان نکته نظرات خود می‌پردازیم.

۳. بررسی و نقد شکلی

قبل از ورود به بحث باید گفت که هر چند به نظر این حقیر و بسیاری از صاحب‌نظران بررسی محتوایی آثار علمی و حتی آثار ادبی مهمتر و مقدمتر از بررسی شکلی آن است، ولی از آنجایی که شکل و ظاهر هر کتاب، اولین چیزی است که به چشم هر منتقدی خورده و به نوعی ساده تر و حتی با کمی اغماض می‌توان گفت سطحی تر هم هست، لذا ما در این نوشتار ابتدا به بررسی شکلی کتاب حاضر پرداخته و سپس در مبحث دوم به بررسی محتوایی آن می‌پردازیم.

بررسی شاخص‌هایی که در این مبحث معیار نقد و بررسی ما بوده است به ترتیب عبارتند از: حروف نگاری، صفحه آرایی، صحافی، طراحی جلد، رعایت قواعد عمومی نگارشی و ویرایشی، و در نهایت جامعیت صوری اثر که خود شامل: فهرست مطالب، مقدمه، پیشگفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع بندی، تمرین و آزمون، ضائم و ملحقات از قبیل نمایه‌ها (فهرستهای اعلام و ابیات و آیات و امثال) و جدولها و تصاویر و نمودارها می‌باشد.

۳-۱. نکات قوت در بررسی شکلی

علی‌رغم اینکه اینک نسخه ارسالی برای حقیر فتوکپی از فایل پی‌دی‌اف (pdf) بوده و حقیر نسخه چاپی کتاب را در اختیار ندارم، با این حال به نظر می‌رسد که کتاب حاضر از نظر شکل و قالب دارای مزایای فراوانی است که بیانگر تجربه ناشر در حوزه نشر می‌باشد. از جمله مزایای کتاب در این زمینه دقت و مهارت در حروف چینی و صفحه آرایی است، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم نواز بوده و مطالعه

را برای وی آسان می نماید. به نظر می رسد نویسنده محترم در صفحه آرایی کتاب بویژه در تنظیم ابیات شعری دقت فراوانی به خرج داده است، چرا که فاصله بندها (پاراگرافها) از هم و تو رفتگی ابتدای بندها باعث متمایز شدن آنها از همدیگر شده و بر زیبایی صفحه افزوده است.

علی رغم تأثیر صحافی و طراحی جلد در میزان توجه و اقبال خوانندگان به کتاب، متأسفانه باید اعتراف نمایم که فقدان نسخه چاپی کتاب، و فقدان تجربه فنی و هنری حقیر پیرامون صحافی و طراحی، اظهار نظر در این خصوص را برای بنده سخت می نماید. چرا که با فتوکپی موجود، کیفیت طراحی جلد کتاب برای حقیر روشن و مفهوم نیست و حقیر نتوانستم ارتباط آشکاری بین طراحی موجود با موضوع کتاب پیدا نمایم.

در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش هم باید گفت که نویسنده تلاش قابل تقدیری در پایبندی به قواعد ویرایش از قبیل استفاده از علائم ویرایشی در متن و قوانین نگارش از قبیل دقت در استعمال الفاظ و مصطلحات و تعابیر لغوی و تراکیب نحوی سلیم، در این اثر به خرج داده است، به طوری که برخی نواقص موجود در این زمینه را قابل اغماض می نماید.

اما در مورد جامعیت صوری باید گفت که اثر حاضر تنها برخی از شاخصهای جامعیت صوری را دارا بوده است. شاخصهایی از قبیل فهرست مطالب، مقدمه، خاتمه، فهرست محتویات در آن وجود دارد. و کتاب حاضر در این خصوص نواقصی فراوانی دارد که در مبحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳. نکات ضعف در بررسی شکلی

همانطور که قبلاً اشاره شد؛ کتاب حاضر علی رغم مزایای فراوان در زمینه شکل و ساختار ظاهری خود، دارای نواقصی می باشد که در اینجا به هدف اصلاح این نواقص در چاپهای بعدی کتاب و همچنین اجتناب از آن در دیگر آثار علمی، به مهمترین آنها اشاره می شود. مهمترین نواقصی که در بررسی شکلی کتاب مشاهده شد شامل فقدان جامعیت صوری و عدم رعایت کامل قواعد عمومی ویرایش و نگارش می باشد.

۱-۲-۳- فقدان جامعیت صوری: در خصوص نواقص مربوط به جامعیت صوری

اثر حاضر باید گفت که این کتاب علی رغم جامعیت صوری نسبی، هنوز هم از برخی نواقص رنج می برد که مهمترین آنها عبارتند از: عدم ثبت ارجاعات و فقدان کتابنامه، فقدان

مقدمه وخاتمه برای تمامی بابها، فقدان خاتمه برای تمامی فصلها.

یکی از بزرگترین نواقص که به نظر حقیر ماهیت و رویکرد علمی این اثر نویسنده آن را زیر سؤال می برد عدم ارجاع و فقدان کتابنامه می باشد. زیرا کمتر پژوهشگری می تواند ادعا کند که آنچه را که نوشته است تنها زائیده اندیشه خود اوست، نویسندگان غالباً معلومات مورد نیاز خود را از طریق مطالعه منابع که نتیجه و ثمره تلاشهای گذشتگان می باشد، به دست می آورند. سپس آنها را به عنوان مواد خام اولیه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده تا به نتایج جدیدی دست یابند. بر این اساس یکی از مهمترین فعالیتهایی که نویسندگان آثار علمی پس از انتخاب موضوع خود انجام می دهند، جستجو در منابع و مراجع مختلف جهت جمع آوری معلومات لازم پیرامون موضوع می باشد (دلاور، ۱۳۸۵، ص ۳۷ و ۳۸. قرا مکلی، ۱۳۸۵، ص ۹۶). تا بر اساس اطلاعات و معلومات بدست آمده به تجزیه و تحلیل و نقد و در نهایت استنتاج و نوآوری بپردازند. وشکی نیست که هر اندازه این جستجو و وسعیت و دقیقت باشد، ارزش و اعتبار علمی اثر بیشتر خواهد بود (زرین کوب، ۲۵۳۶، ص ۱۳).

بر اساس آنچه که در بند قبل به نقل از منابع روش تحقیق آمده است، وبا توجه به استفاده قطعی نویسنده از منابع متعدد، باید گفت که عدم ارجاع به منابع و فقدان کتابنامه در اثر مورد بررسی به هیچ وجه قابل اغماض نمی باشد. وبدون شک از مصادیق سرقت علمی و ادبی می باشد.

از دیگر نواقص جامعیت صوری اثر حاضر فقدان مقدمه و خاتمه برای تمامی بابها^۲، فقدان خاتمه برای تمامی فصلهای کتاب می باشد. علاوه بر آن نویسنده محترم فقط در ابتدای فصل اول خود از واژه "تمهید" آورد، که همان مقدمه فصل به شمار می رود. اما در ابتدای بقیه فصلهای کتاب مطالبی آورده که به نظر می رسد به جای مقدمه یا تمهید می باشد، بدون اینکه نویسنده برخلاف فصل اول عنوان "تمهید" برای آن به کار برده باشد.

از سوی دیگر مقدمه های نویسنده روشمند و منهجی نمی باشد. به عنوان نمونه مقدمه اصلی که در ابتدای کتاب آمده است تنها به ذکر موضوع و مناسبت تألیف کتاب و بیان محورهای سه گانه کتاب، و برخی تذکرات اکتفا نموده است. و از بیان مسأله و اهمیت و فایده آن، و پیشینه موضوع و روش تحقیق که عناصر اصلی تشکیل دهنده مقدمه روشمند هستند، سخنی به میان نیامده است. همچنین مطالبی که در ابتدای اکثر قریب به اتفاق فصلها آمده و گویا نویسنده آنها را مقدمه فصلها به شمار آورده است^۳، روشمند و منهجی نبوده و عناصر یک مقدمه قابل قبول را که در سطر قبل ذکر شد، دارا نیست.

۳-۲-۲- فقدان وحدت رویه در شرح واژه ها و ابیات و شخصیتها: از جمله نواقص شکلی که در این کتاب مشاهده می شود این است که نویسنده گاهی به بیان معنی واژه ها و شرح ابیات در پاورقی پرداخته، مانند شرح موجود در پاورقی صفحات ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۴۹، ۱۵۴، و در موارد بسیاری از آن غفلت نموده است. گاهی به بیان نکات بلاغی مورد بحث در شواهد شعری ذکر شده همّت گماشته (ص ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹) و گاهی خود را از این شرح های بلاغی بی نیاز دانسته است. گاهی شرح ابیات در متن آمده (ص ۱۲۲، ۱۶۰)، و گاهی در پاورقی. گاهی به معرفی شخصیتها و اعلام در پاورقی پرداخته (ص ۷۳، ۷۷)، و گاهی از این کار غفلت نموده است.

نکته دیگر در این خصوص که برای حقیر شگفت آور بوده و حتی احتمال تعدد نویسندگان این اثر را در ذهن حقیر ایجاد نموده، این است که علی رغم فقدان شرح و تحلیل و استنتاج در غالب مباحث و شواهد کتاب، در برخی از فصلها و مباحث کتاب از جمله در صفحات ۲۲۹، ۲۶۴، ۲۷۸، شاهد برخی شرحها و تحلیلها و استنتاجات می باشیم. یا اینکه علی رغم ذکر تاریخ ها در متن کتاب به هجری قمری است، ناگهان در صفحه ۲۳۷ در مبحث مربوط به معرفی المقریزی و آثار وی تمامی تاریخها به میلادی آمده است.

در خصوص رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش، نواقصی مشاهده شد که در اینجا فهرست گونه به برخی از مهمترین نواقص موجود اشاره کرده و به عنوان نمونه به ذکر برخی از صفحات و سطرهای مربوطه بسنده می کنیم:

۳-۲-۳- خطاهای تایپی: مانند الذینیه به جای الدینیه (س ۱۵ ص ۲۴)، نقطه زائد "من دون. ملوک الأیوبیه" به جای "من دون ملوک الأیوبیه" (س ۱۹ ص ۳۰)، طهر به جای ظهر (س ۱۲ ص ۹۷)، ممالک به جای ممالیک (س ۱ ص ۱۰۴)، چسبیدن حرف نفی لا به کلمه بعد از خود، لانه به جای لانه (س ۱۳ ص ۱۱۸)، المحد به جای المجد (س ۱۳ ص ۱۲۶)، المحید به جای المجید (س ۱۴ ص ۱۶۳)، چسبیدن حرف ما به کلمه بعد، مادبّ به جای ما دبّ (س ۵ ص ۱۶۷)، ضوره به جای صوره (س ۲۰ ص ۱۹۱)، الثوریه به جای النوریه (س ۱۳ ص ۲۲۹)، الدر به جای الدرر، عنوان کتاب سلك الدرر می باشد که به اشتباه سلك الدر نوشته شد (س ۵ ص ۲۴۹)، فاصله افتادن بین الف و لام در یک کلمه، هذا لدافع به جای هذا الدافع (س ۴ ص ۲۵۰)، هو لدور به جای هو الدور (س ۱۸ ص ۲۵۱). الأجیاش به جای الأحباش (س ۳ ص ۲۵۳). طلال به جای ظلال (س ۵ ص ۲۷۴).

۳-۲-۴- خطاهای لغوی: مقصود از خطاهای لغوی خطاهای ناشی از عدم رعایت

قواعد صرف ونحو می باشد، که در برخی از صفحات کتاب اندکی از این خطاها از چشم نویسنده دور مانده است. از قبیل:

- "كانت الخلفاء تجلس فيه" به جای "كان الخلفاء يجلسون فيه". علی رغم جواز عبارت اول به نظر می رسد که عبارت دوم رایجتر و درست تر باشد (س ۱۲ ص ۴۹).
- "الحماسة الدينية الذي كان لابد من وجودها" به جای "الحماسة الدينية التي لابد من وجودها" (پاورقی ص ۷۷).
- قادرا به جای قادرین در عبارت "كل الناس قادرا علی شيء من ذلك" (س ۹ ص ۱۴۱).
- فصافحوا به جای فصافحت (س ۱۲ ص ۱۸۳).
- الذي به جای الذين در عبارت "المورخون أو القصاص الذي اشتركوا في تأليفها" (س ۱۳ ص ۲۷۵).

۲-۳-۵- خطاهای تعبیری وانشایی: منظور از خطاهای تعبیری وانشایی خطاهایی هستند که به دلیل استعمال نا مناسب یک واژه یا یک عبارت اتفاق می افتد. در این اثر گاهی از اینگونه خطاها هم به ندرت مشاهده شده است. مانند:

- يتموا به جای یکملوا در عبارت "بعد أن يتموا دراساتهم" (س ۷ ص ۲۳).
- "من" زائد در عبارت "مع من أن القدر وقر له كثيرا" (س ۱۲ ص ۱۲۳)
- "غير أن أشعار الجزار كان الشبه عظيم بينها وبين أشعار البهاء زهير" به جای "غير أن الشبه بين أشعار الجزار وبين أشعار البهاء زهير كان عظيما" (س ۶ ص ۱۵۱).
- كان يعاني التجارة به جای كان يتعاطى التجارة (س ۱۳ ص ۲۵۳).
- "وفي السيرة الظاهرية نثر ولكنّه نثر مسجوع" به جای "السيرة الظاهرية نثر ولكنّه نثر مسجع"، به نظر می رسد "في" در ابتدای عبارت زائد می باشد (س ۲۱ ص ۲۷۱).

همچنین در کنار نواقص وغلطهای صرفی ونحوی ولغوی فوق الذکر، نویسنده محترم در این اثر گاهی از کلمات وواژه های زائد وتکراری استفاده نموده است از قبیل:

- "ولكن" در پایان مبحث برای شروع مبحث بعدی (س ۴ ص ۱۵).
- شش بار تکرار متوالی عبارت "ماذا نسّمی" در ابتدای شش بند (پاراگراف) متوالی (ص ۱۴۸-۱۴۹).

- عبارت زائد "فلننتقل منه إلی" در پایان مبحث برای انتقال به مبحث بعدی (س ۲۰ ص ۲۳۸).

- عبارت زائد "بعد ذلك تنتقل السیرة إلی" در پایان مبحث برای انتقال به مبحث بعدی (س ۵ ص ۲۶۹).

- همچنین عبارت "فلننتقل منها إلی" در پایان مبحث (س ۱۲ ص ۲۷۴).

آنچه که تا کنون در این مبحث گفته شد نمونه هایی از نواقصی اندکی بود که در بررسی شکلی کتاب حاضر یافت شد. و امید است این نواقص که غالباً ناشی از خطاهای تایپی ویا لغوی و تعبیری ویا خطاهایی ناشی از عدم توجه به معیارهای روش تحقیق می باشد؛ در چاپ‌های بعدی کتاب برطرف گردد.

۴. بررسی و نقد محتوایی

از آنجایی که بررسی محتوایی هر اثری از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، لذا بر خلاف مبحث اول که در یک نگاه کلی به دو بخش نکات قوت و ضعف تقسیم شده بود، بررسی محتوایی کتاب حاضر را به پنج بخش تقسیم نموده و برای هر بخش عنوانی که متناسب با مضمون و محتوای آن برگزیدیم. این پنج بخش عبارتند از:

۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

۲. فصل بندی و تنظیم عناوین داخلی بابها و فصلها

۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی

۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده ها و معلومات

۵. میزان نوآوری و تولید علم

باید دانست که علت انتخاب این بخشها در بررسی محتوایی هر اثر آن است که تقسیم هر مبحث به نکات قوت و ضعف نشانه سطحی و کلیشه ای بودن عناوین انتخاب شده می باشد. لذا در بررسی شکلی که نوعی بررسی ظاهری و سطحی است از عناوین کلی و کلیشه ای استفاده نمودیم. اما در بررسی محتوایی بهتر دیدیم که با توجه به مباحث و معیارهای پنجگانه در بررسی محتوایی، هر معیار را در بخش مستقل و تحت عنوان متناسب با آن معیار بررسی نماییم. بدون شک این سخن بدان معنی نیست که ما در بررسی محتوایی به نکات قوت و ضعف نمی پردازیم، بلکه بر عکس در هریک از این بخشهای پنجگانه ابتدا به نکات قوت و سپس به نکات ضعف اشاره می نماییم.

۴-۱. انتخاب موضوع و تنظیم عنوان

آنچه که به عنوان اولین و شاید مهمترین معیار ارزشگذاری آثار علمی و تألیفات دانشگاهی مورد تأکید صاحب‌نظران عرصه تحقیق و تألیفات علمی و دانشگاهی می باشد، انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن است. باید دانست که دانشمندان و محققان با توجه به نوع و حجم تحقیق، چند ویژگی یا به عبارت دیگر چند معیار را برای انتخاب موضوع و تنظیم عنوان مناسب برای آن بیان نمودند. (ضیف، ۱۹۷۲، ص ۱۸-۲۰؛ شلیبی، ۱۹۷۴، ص ۸-۹؛ سنو، ۲۰۰۱، دانشگاه القادسیس یوسف؛ مشکین فام، ۱۳۸۶، ص ۲۰-۲۱؛ صابری، ۱۳۸۴، ص ۲۱-۲۲؛ نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲، ص ۵۱ و ۲۰۱)

اینک ما ضمن اشاره به مشهورترین این معیارها، نکته نظرات خود را در مورد میزان پایبندی نویسنده محترم کتاب به این معیارها به تفصیل بیان می کنیم.

۴-۱-۱- جدید و نو بودن موضوع: باید گفت که موضوع کتاب حاضر جدید و بکر نیست. چرا که علاوه بر کتابهای متعدد تاریخ ادبیات عربی که به تفصیل به تحولات تاریخی و سیاسی و فرهنگی و ادبی در دوره های اُیوبی و مملوکی و عثمانی اشاره نمودند، کتابهای مستقل دیگری به صورت اختصاصی به این موضوع پرداخته اند. شاید به عنوان مشهورترین اثر در این زمینه بتوان به کتاب "مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني" نوشته بکری شیخ امین، و یا کتاب "تاریخ الأدب العربی فی العصر المملوکی" نوشته موسی باشا عمر، و یا کتاب "آفاق الشعر العربی فی العصر المملوکی" نوشته یاسین الأیوبی یاد کرد. به همین دلیل همانطور که در بررسی محور پنجم خواهیم دید کتاب مورد بررسی ما بیشتر گردآوری منابع متعدد به زبان عربی بوده و در نتیجه هرگز نتوانسته است نوآوری داشته باشد.

اینک سوال اساسی این است که با توجه به وجود آثاری که شاید بهتر و عمیقتر به این موضوع پرداخته اند، و به راحتی هم در دسترس علاقمندان هستند، چه ضرورتی برای انتشار این کتاب وجود داشته است؟

۴-۱-۲- مفید بودن: شکی نیست که جدید بودن و مفید بودن هر مطلب و موضوعی نزد هر خواننده ای بنا بر وسعت و محدوده معلومات و اطلاعات وی متفاوت می باشد. به عنوان مثال موضوعی که برای اینجانب به عنوان پژوهشگر جوان و کم تجربه جدید و مفید محسوب می شود ممکن است برای استادان با سابقه بنده تکراری و بی فایده باشد، همچنین آنچه که برای بنده تکراری و کم فایده محسوب می شود ممکن است برای دانشجویان کارشناسی ارشد بنده جدید و مفید باشد. لذا به ناچار باید اعتراف نماییم که

تعیین دقیق مصادیق و موضوعات جدید و مفید کار ساده و آسانی نمی باشد. اینک با توجه به مطالب فوق و مطالبی که در بند قبل ذکر شد، باید گفت که اثر حاضر به دلیل تکراری بودن و جمع آوری مطالب از منابع دیگر نمی تواند برای پژوهشگران این رشته مفید باشد، با این حال به دلیل جمع بندی و اختصار مطالب و با توجه به رویکرد آموزشی این اثر، به نظر می رسد که برای دانشجویان مفید باشد. و شاید بتوان گفت که این تنها دلیلی است که چاپ این کتاب را توجیه می کند.

۴-۱-۳- محدود و محصور بودن موضوع: لازم به یاد آوری است که محدود و محصور بودن یا به عبارتی جزئی بودن موضوع هر پژوهش با توجه به نوع و هدف آن مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال مفهوم موضوع محدود در پایان نامه دکتری با مفهوم آن در پایان نامه کارشناسی ارشد و یا در یک مقاله پژوهشی در مجلات علمی متفاوت است.

با این توضیح باید گفت که موضوع کتاب حاضر محدود نبوده بلکه بر عکس بسیار وسیع می باشد، چرا که به بررسی تحولات تاریخی و سیاسی و فرهنگی و ادبی سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. با این حال و با توجه به اینکه کتاب حاضر با رویکرد آموزشی نوشته شده است، گستردگی موضوع آن قابل توجیه بوده و از این بابت نقص چندانی متوجه کتاب نمی باشد.

۴-۱-۴- داشتن عنوان واضح و جذاب و حتی المقدور مختصر: باید گفت که کتاب عنوان کتاب حاضر علی رغم واضح و مفهوم بودن، و شامل شدن بر تمامی موضوعات بابها و فصلهای متعدد کتاب، متأسفانه مختصر نمی باشد. بلکه برعکس دارای عنوان طولانی است. دلیل ما برای این ادعا این است که کلمات "قیام" و "مجيء" در عنوان کتابزائد می باشد. یعنی به نظر حقیر عنوان "الأدب المصری من الدولة الأیوبیة إلی الحملة الفرنسیة" برای کتاب بهتر و زیباتر بود.

۴-۲. فصل بندی و تنظیم بابها و فصلها و عناوین داخلی

انتخاب مباحث فرعی و تنظیم عنوان های داخلی در هر اثر علمی و دانشگاهی، که یکی از مهمترین معیارها در ارزیابی تسلط و اشراف همه جانبه نویسنده بر عناصر و افکار اساسی موضوع خود می باشد. عبارت است از انتخاب و تعیین راههایی که پژوهشگر آن را در ذهن خود ترسیم نموده تا از طریق آن به هدف مورد نظر در تحقیق خود دست یابد (نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱، شلیبی، ۱۹۷۴، ص ۳۳).

موضوع هر پژوهش عناصر و قضایای مخصوص به خود دارد که با آثار و موضوعات دیگر متفاوت است، لذا پژوهشگر باید آن عناصر و اندیشه‌ها را استخراج کرده و با کنار هم قرار دادن منطقی آنها مباحث و عنوانهای فرعی مقاله را تنظیم کند. بدین ترتیب که عنصر اصلی و مسأله اساسی را عنوان مقاله و عناصر فرعی و ثانویه را به عنوان مباحث و عناوین فرعی مقاله قرار می‌دهد (علی صابری، ۱۳۸۴، ص ۲۳، احمد شلیبی، ۱۹۷۴، ص ۳۵).

شکی نیست که فصل بندی یک موضوع در ذهن پژوهشگر یک دفعه و به صورت دقیق و تکمیل شده شکل نمی‌گیرد بلکه پس از مطالعه وسیع و عمیق پیرامون زوایای گوناگون و مراجعه و بررسی عنوانهای آثار برجسته‌ی مشابه و همچنین تأملات و گفتگوهای درونی پژوهشگر در خلوت خود بدست می‌آید (احمد شلیبی، کیف ۱۹۷۴، ص ۳۳ و ۳۵؛ بتول مشکین فام، ۱۳۸۶، ص ۲۶؛ یحیی الجبوری، ۱۹۸۹، ص ۴۸). بر این اساس هرگز نباید یک تنظیم و عنوان بندی کلیشه‌ای از پیش تعیین شده را برای مباحث پژوهش انتخاب کرد بلکه باید با صبر و حوصله و دقت اجازه داد که عنوانهای موضوع در طی مطالعات و فیش برداریهای مطابق با معیارهای مذکور و به صورت تدریجی و ابتکاری تنظیم گردد (سنو، ۲۰۰۲، دانشگاه القدیس یوسف)

علاوه بر آن باید به خاطر داشت که عناوین داخلی مانند عنوان اصلی، باید واضح بوده و دارای تنظیم منطقی باشند (ضیف، ۱۹۷۲، ص ۲۷، ۳۳؛ مشکین فام، ۱۳۸۶، ص ۲۷؛ شلیبی، ۱۹۷۴، ص ۳۶، نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲). به عبارت دیگر عنوان بندی هر اثر علمی همان تنظیم معلومات و یافته‌های علمی می‌باشد که در یک جهت‌گیری منسجم و پیوسته مانند حلقه‌های زنجیر پشت سر هم قرار گرفته به طوری که اگر مبحثی از جای خود جابه‌جا شده و زودتر یا دیرتر از مباحث دیگر بیاید، مانند این است که حلقه‌های زنجیر، بهم ریخته و آشفته‌گی در عنوان بندی بوجود می‌آید. لذا برای اجتناب از این آشفته‌گی در تنظیم مباحث می‌توان موضوعات را بعنوان مثال بر اساس اهمیت و ضرورت تنظیم کرد (ضیف، ۱۹۷۲، ص ۲۷، ۳۳؛ صابری، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

آنچه که تا کنون در این مبحث ذکر شد مهمترین ویژگیها و معیارهای علمی در عنوان بندی و تنظیم مباحث یک اثر علمی می‌باشد که با مراجعه به کتابهای متعدد روش تحقیق و اقوال صاحب‌نظران در این زمینه جمع‌آوری و ارائه گردید. و اینک ما بر اساس همین معیارها به ارزیابی کتاب مورد بحث پرداخته و نتایج حاصله را به شرح زیر عرضه می‌داریم.

انسجام مطالب و تسلسل منطقی و تنظیم بابها و فصلها در کتاب حاضر بسیار خوب می باشد. نویسنده اثر خود را به سه کتاب که هر کتاب در حکم یک باب است تقسیم کرده است. کتاب اول یا باب اول دارای سه فصل می باشد که به مباحث مقدماتی از قبیل بررسی اوضاع و احوال تاریخی و سیاسی و فرهنگی و علمی عصر ایوبی و مملوکی و عثمانی پرداخته است. سپس کتاب دوم با عنوان "فن شعر" شامل شش فصل می باشد که به بررسی مضامین و اسالیب شعر در دوره های مذکور پرداخته است. و در نهایت کتاب سوم به بررسی فن کتابت یا همان نثر در این دوره ها اختصاص یافته است. مطالب فوق به این معنی است که نویسنده توانسته است یک تقسیم بندی منطقی را در اثر خود ایجاد نماید. یعنی پس از یک سری مباحث مقدماتی در کتاب اول که برای ورود به موضوع بحث ضروری به نظر می رسیدند، در دو کتاب دوم و سوم به دو فن اصلی از فنون ادبی شامل شعر و نثر و انواع و اسالیب آنها پرداخته است.

البته مطلب فوق به این معنی نیست که تنظیم فصلها بدون نقص بوده است، چرا که علی رغم تسلسل منطقی و تنظیم قابل قبول محورها و بخشهای اصلی کتاب، تنظیم فصلهای کتاب دارای برخی نواقص جزئی می باشد. به عنوان مثال فصل اول از کتاب دوم با عنوان "دواعی النهضة الأدبیه فی مصر" چندان با موضوع اصلی باب که بررسی فن شعر و مضامین و انواع و اسالیب شعر می باشد، تطابق ندارد. به نظر حقیر بهتر بود فصل اول کتاب دوم که به بررسی اسباب و اوضاع ادبی مصر در دوره های تاریخی مورد نظر پرداخت است، به عنوان فصل چهارم کتاب اول قرار می گرفت. یعنی در کتاب اول مباحث مقدماتی را با بررسی اوضاع تاریخی و سیاسی و علمی و فرهنگی و ادبی به پایان می رساند. و در کتاب دوم به فن شعر می پرداخت. همچنین در کتاب سوم که به فن کتابت یا نثر اختصاص یافته است و در چهار فصل به ترتیب *الكتابة الديوانية والكتابة الهزلية والكتابة التاريخية والأدب الشعبي* را مورد بررسی قرار داده است، به نظر می رسد بهتر بود جای فصلهای سوم و چهارم را با فصلهای اول دوم جابجا می کرد. چرا که *الكتابة التاريخية والأدب الشعبي* دارای جایگاه و اهمیت بیشتری بوده و مباحث متنوع تری را در خود جای داده اند.

اما در خصوص فصل بندی کتاب که زیر مجموعه بابها قرار دارند، باید گفت که تنظیم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون فصلها مانند محورهای اصلی کتاب که در بند قبل بررسی شد خوب و قابل قبول است. نویسنده تلاش کرده است تا مباحث و مطالب جزئی داخل فصلها هم از نظم و انسجام لازم برخوردار باشد. و در این تلاش هم تا حدود زیادی موفق بوده است. با این حال برخی نواقص در این زمینه مشاهده شد که به ترتیب زیر بیان

می‌گردد.

نویسنده در فصل اول کتاب دوم با عنوان "دواعی النهضة الأدبية في مصر" در صفحه ۵۷، مطابق عنوان فصل، به بیان دلایل و اسباب رشد و شکوفایی ادبی مصر پرداخته و چند دلیل برای این شکوفایی ادبی ذکر کرده است. ولی متأسفانه برای این فصل هیچ عنوان فرعی که بیانگر تقسیم بندی داخلی می‌باشد، قرار نداده است. در حالی که نویسنده می‌توانست برای هر یک از این دواعی و اسباب شکوفایی ادبی مصر، عناوین فرعی مستقلی قرار می‌داد. عین همین نقص در فصل چهارم کتاب دوم با عنوان "أساليب الشعر المصري تلك الفترة" در صفحه ۱۰۷ نیز تکرار شده، و فصل مذکور بدون عناوین فرعی می‌باشد. در حالی که نویسنده می‌توانست با قرار دادن هر یک از اسالیب شعری مذکور در عنوان مستقل، به راحتی این نقص منهجی را بر طرف می‌کرد.

همچنین در مبحث "البيئات العلمية في العصرين الأيوبي والمملوكي" در صفحه ۲۶، نویسنده در سه عنوان فرعی به سه مدرسه معروف در دوره ایوبی اشاره کرده است، که شامل المدرسة الكاملية، المدرسة الصالحية، المدرسة الفاضلية می‌باشد، ولی متأسفانه ترتیب ذکر این مدارس آشفته می‌باشد. یعنی هر سه مدرسه دقیقاً بر عکس ترتیب تاریخی ذکر شده‌اند. در حالی که بهتر بود این مدارس بر اساس تاریخ احداث و تأسیس آنها که در متن کتاب هم ذکر شده است، تنظیم می‌شدند.

علاوه بر آن در صفحه ۳۴ برای مبحث "السمات العلمية لكل عصر من هذه العصور التاريخية" سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی را در مبحث فرعی آورده است. ولی برای دوره ایوبی ویژگی قابل توجهی ذکر نکرده است و در کمتر از یک صفحه اشاره نمود که عصر ایوبی ادامه عصر طولونی و اخشیدی و زمینه ساز دوره مملوکی بوده است. در مقابل برای ویژگی‌های دو دوره مملوکی و عثمانی چند عنوان و مبحث فرعی آورده و به آثار علمی متعددی برای هر دوره اشاره نموده است. این مطلب بیانگر آن است که نویسنده برای دوره ایوبی ویژگی علمی و ادبی خاصی ذکر نکرد و آثار برجسته قابل ذکری نیافته است. اگر چنین فرضی صحت داشته باشد می‌توان گفت که اساساً مبحث اول از این مباحث سه گانه زائد بوده است و نویسنده می‌توانست در ادامه مقدمه‌ای که برای محور اصلی یعنی "السمات العلمية لكل عصر من هذه العصور التاريخية" به شکل گذار به دوره ایوبی اشاره می‌کرد آنگاه دو دوره مملوکی و عثمانی را در دو مبحث فرعی مستقل بررسی می‌نمود.

در صفحه ۴۳ در مبحثی تحت عنوان "تأليف أخرجي للزبيدي" ۴ علاوه بر اثر

مشهورش یعنی تاج العروس که در مبحث مستقل قبل از آن به تفصیل بررسی شد، به چند کتاب از دیگر آثار زبیدی اشاره نموده است، ولی ناگهان در پایان این مبحث، پس از جمع بندی پیرامون نقش وجایگاه علمی زبیدی و آثار وی، ناگهان سخن از برخی مقطوعات شعری زبیدی در رثای همسرش آورده است که چندان منطقی به نظر نمی رسد. چرا که اگر نویسنده محترم ضرورتی برای اشاره به نظم برخی مقطوعات زبیدی احساس می کرد بایستی در یک ردیف مستقل بعد از ذکر سه کتاب از آثار وی، بند چهارمی هم تحت عنوان "مقطوعات شعریه" اضافه می کرد و سپس در مورد این مقطوعات و مناسبت آنها سخن می گفت.

به عنوان مثال دیگر نویسنده در صفحه ۱۲۰ در مبحثی به عنوان این نباته مصری در یازده صفحه به بیان ویژگی ها و آثار علمی و ادبی این نباته پرداخته است. و پس از آن به بیان ویژگی ها و آثار شهاب الدین الخفاجی در سه صفحه پرداخته است، ولی ناگهان دوباره در صفحه ۱۳۳ به بیان ویژگی های این نباته پرداخته و بازی با کلمات (التلاعب بالألفاظ) را به عنوان یکی از ویژگی های این نباته بیان نموده است. در حالی که مبحث این نباته قبلا بررسی و به پایان رسیده بود و نویسنده در این مبحث به شهاب الدین الخفاجی پرداخته بود.

۴-۲-۵- فقدان توازن در حجم فصلها: آخرین نکته ای که در زمینه فصل بندی و تنظیم مباحث فرعی این کتاب باید به آن اشاره کرد، فقدان توازن در حجم فصلهای آن می باشد. هر چند با توجه به موضوع و محتوای فصلها، این اختلاف در حجم فصلها تا حدوی قابل توجیه می باشد، اما با این حال وجود فصلی با ۶ صفحه! مانند فصل چهارم کتاب دوم با عنوان "أسالیب الشعر المصری فی تلك الفترة"، در کنار فصلی با ۴۲ صفحه، مانند فصل ششم کتاب دوم با عنوان "مدرسة المعانی فی الأدب المصری"، قابل توجیه نیست. البته ممکن است در ظاهر این مورد به بررسی شکلی مربوط شود، اما از آنجایی که فقدان توازن در حجم فصلها ناشی از تنظیم نادرست در محتوای فصلها و مباحث آن است، لذا ما ترجیح دادیم به این مورد در مبحث بررسی محتوایی اشاره نماییم.

۴-۳. جایگاه منابع و مراجع استنادی و اقتباسات و ارجاعات

شکی نیست که جستجو در منابع مورد نیاز، اولین گام در راه تحقیق درست است. و از آنجایی که "پژوهش نوعی حجّت منطقی است، بنابراین هر قدر در آن به مآخذ و منابع گوناگون استناد شود حجّت قوی تر و استقراء کامل تر خواهد بود" (عبد الحسین زرین کوب، ۲۵۳۶، ص ۱۳). لذا صاحب نظران روش تحقیق از قبیل کارل لستروکس (۱۹۶۷)

و تتودر کاپ لو (۱۹۷۱)، مطالعه منابع مربوط به موضوع تحقیق و جمع آوری اطلاعات و معلومات پیرامون آن موضوع را یکی از مراحل ضروری هر پژوهش می‌دانند. (علی دلاور، ۱۳۸۵، ص ۳۷ و ۳۸). "بر این اساس یک محقق باید بر وضعیتی موجود و پیشینه مسئله وقوف یابد یعنی تحقیقات انجام شده مربوط به آن را شناسایی و ارزیابی کند، زیرا آغاز کردن تحقیق از صفر به معنای عقیم ماندن آن است" (أحد فرامرز قرا مکللی، ۱۳۸۵، ص ۹۶). لذا باید گفت مجموعه منابع و مآخذ که پژوهشگر در تحقیق خود به آنها استناد می‌کند، از مهمترین معیارهای سنجش کیفیت علمی تحقیق به شمار می‌آیند. پس اگر منابع از آن دسته منابع معتبر و یا از نسخه‌های خطی کمیاب باشد تحقیق از ارزش علمی بالایی برخوردار خواهد بود. (عبد الوهاب ابراهیم أبو سلیمان، ۱۳۸۷، ص ۴۸)

علی رغم اهمیّت و ضرورت مراجعه به منابع و آثار گذشتگان و همچنین ضرورت ارجاع به آثار مورد استفاده در هر اثر علمی، همانطور که قبلاً در مبحث مربوط به فقدان جامعیت صوری اثر حاضر گفته شد، متأسفانه یکی از بزرگترین نواقص که به نظر حقیر ماهیت و رویکرد علمی این اثر و نویسنده آن را زیر سؤال می‌برد عدم ارجاع و فقدان کتابنامه می‌باشد. بر اساس آنچه که در بند قبل به نقل از منابع روش تحقیق آمده است، و با توجه به استفاده قطعی نویسنده از منابع متعدد، باید گفت که عدم ارجاع به منابع و فقدان کتابنامه در اثر مورد بررسی به هیچ وجه قابل اغماض نمی‌باشد. و بدون شک از مصادیق سرقت علمی و ادبی می‌باشد.

با این اوصاف و علی رغم اطمینان از مراجعه نویسنده به منابع و تألیفات گذشتگان و استفاده و اقتباس از آنها، متأسفانه به دلیل عدم ارجاع و عدم تنظیم کتابنامه در پایان کتاب، مجالی برای بررسی جایگاه منابع استنادی و کیفیت استناد و ارجاع در این اثر وجود ندارد.

۴-۴. کیفیت تجزیه و تحلیل و نقد داده‌ها و معلومات

به نظر می‌رسد نویسنده محترم در این اثر بیشتر به دنبال جمع آوری معلومات و شواهدی از آثار و اشعار دوره‌های ایوبی و مملوکی و عثمانی از دیوانها و کتابهای مرجع بوده و چندان زحمت تجزیه و تحلیل و نقد را به خود نداده است. بیشتر به دنبال بیان شواهدی از نظم و نثر، و گاهی توصیف و شرح سبکها و اسالیب شعر آن دوره‌ها پرداخته، و به ندرت شاهد تجزیه و تحلیل و نقد قابل قبول می‌باشیم. بنا بر این علی رغم برخی تحلیل و استنتاج و اظهار نظرهای نقادانه در صفحات ۳۴، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۲، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۷۸، آمده است که قابل تحسین است. اما این موارد اندک و جزئی در مقایسه با موارد

عدیده فقدان تجزیه و تحلیل و نقد، ناچیز است.

بر این اساس باید گفت که فقدان تجزیه و تحلیل و نقد و استنتاج به سادگی در صفحات ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۶۳، ۷۹، ۸۴ تا ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۱۹، قابل مشاهده است. واز آنجایی که شرح و تفصیل فقدان تجزیه و تحلیل و استنتاج در تمامی صفحات فوق الذکر در این مختصر نمی گنجد. لذا ما به ناچار به چند نمونه از برجسته ترین موارد نقص در این مورد اکتفا می کنیم.

به عنوان نمونه در مبحثی تحت عنوان ابن نباتة در صفحات ۱۲۷ تا ۱۳۱ که به بان ویژگی های شهری ابن نباتة اختصاص یافته است، نویسنده ضمن آوردن چهار عنوان فرعی که بیانگر ویژگی های شعری ابن نباتة است از قبیل: تضمین، توریة، اکتفاء، سهولة، تنها به ذکر شواهد شعری متعدد از شاعر اکتفا کرده و هیچ گونه شرح و تعلیق و استنتاج و نقدی پیرامون آن نیاورده است. حتی موارد و شواهد ویژگی های چهارگانه فوق را در ابیات نشان نداده است. به عنوان نمونه دیگر از این نقص بزرگ در زمینه فقدان تجزیه و تحلیل و استنتاج و نقد می توان به صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۷ در خصوص معرفی جایگاه و آثار ادبی و شعری حسن البدری الحجازی اشاره نمود. چرا که نویسنده محترم در شش صفحه متوالی به ذکر شواهد شعری متعددی از این شاعر پرداخته است. ثولی هیچگونه تحلیل و نقد و استنتاجی به آن اضافه نکرد. و حتی از شرح شواهد شعری که پایین ترین سطح تحلیل می باشد، خودداری نموده است.

موارد فوق و بسیاری از مواردی که به دلیل ترس از اطاله از بیان آن اجتناب نمودیم، بیانگر آن است که نویسنده در این اثر اساساً به دنبال تحلیل و نقد نبوده است، بلکه همانطور که در ابتدای پایخ به این سؤال آمده است، بیشتر به دنبال جمع آوری معلوماتی جهت معرفی شعرا و بیان شواهدی از آثار نظم و نثر آنان در سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی بوده است. به عبارت دیگر به نظر می رسد جهت گیری نویسنده در این کتاب بیشتر تعلیمی و آموزشی بوده نه پژوهشی و تحلیلی.

همچنین نمونه هایی از تجزیه و تحلیل های ضعیف و سطحی را می توان در صفحات ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۷۲ مشاهده کرد. به عنوان مثال نویسنده در فصل سوم از کتاب دوم، در انتهای صفحه ۹۷ زهد و دوری از دنیا و ایستادن در مقابل سلاطین مستبد را از ویژگی های تصوف می داند. در حالی که به نظر حقیر اگر چه زهد و دوری از دنیا از ویژگی های تصوف می باشد، اما ایستادگی در برابر سلاطین مستبد و ستمگر نمی تواند از ویژگی های شعر صوفی

باشد، بلکه این ویژگی مخصوص شعر سیاسی می باشد که به نظر می رسد زاهد و صوفی از آن رویگردان است. همچنین در صفحه ۱۱۶ در مبحثی که به معرفی ابن سناء الملک پرداخته است، با این استدلال که ابن سناء الملک در فن مدیحه سرایی سرآمد است نتیجه گرفته است که این شاعر در فن غزل و فخر هم سرآمد است، چرا که به نظر نویسنده فن مدیحه سرایی در شعر عربی با غزل شروع شده و در لا به لای قصیده فخر هم وجود دارد. به نظر حقیر این استدلال و استنتاج نویسنده علمی قابل قبول نیست. و نویسنده باید برای اثبات سرآمد و برجسته بودن ابن سناء الملک دلایل قوی تر و شواهد برجسته از غزل و فخر این شاعر ذکر می کرد.

علاوه بر آن نویسنده و محترم در صفحه ۸۰ در مبحثی تحت عنوان "الشعرالسیاسی و خلفاء صلاح الدین" در یازده صفحه از کتاب نمونه های متعددی از شعر سیاسی را آورده است که به نظر حقیر بیشتر شعر مدح یا فخر بوده و فاقد ویژگی های شعر سیاسی می باشد. و عجیب اینکه نویسنده خود در صفحه ۸۵ قبل از آوردن یکی از همین شواهد شعر سیاسی، آن را به عنوان نمونه برجسته فخر و حماسه ذکر کرده است. و این خود می تواند شاهدهی باشد بر اینکه شواهد شعر سیاسی ذکر شده چندان در حوزه شعر سیاسی قرار نمی گیرند. و این یعنی فقدان تمرکز وضعف تحلیل. والله أعلم

۴-۵. میزان نوآوری و تولید علم

باید دانست که نوآوری نتیجه تجزیه و تحلیل و نقد عمیق است. همانطور که در مبحث قبل اشاره شد به نظر می رسد که نویسنده محترم در این اثر زیاد به دنبال تجزیه و تحلیل و نقد نبوده است، بلکه بیشتر به دنبال جمع آوری معلوماتی در زمینه معرفی شعرا و بیان شواهدی از آثار نظم و نثر آنان در سه دوره ایوبی و مملوکی و عثمانی بوده است. به عبارت دیگر به نظر می رسد جهت گیری نویسنده در این کتاب بیشتر تعلیمی و آموزشی بوده نه پژوهشی و تحلیلی. لذا به نظر حقیر نمی توان از این اثر انتظار نوآوری برجسته ای داشت.

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که گویاترین شاخص برای سنجش میزان نوآوری و تولید علم در هر اثر علمی مقدمه و خاتمه آن اثر می باشد. زیرا نویسندگان غالباً در مقدمه، پرسشهای اصلی را که در ذهن خود داشته و در منابع و مراجع به دنبال پاسخ آن می گردند، مطرح می کنند. و پس از تجزیه و تحلیل و نقد معلومات بدست آمده، سرانجام در خاتمه کتاب به نتایج بدست آمده اشاره می نمایند، که غالباً پاسخ همان سؤال اصلی

تحلیل انتقادی کتاب *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلی ...* ۱۶۷

است که در مقدمه مطرح شده بود (أبو سلیمان، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷؛ خاکی، ۱۳۸۶، ص ۵؛ خورشیدی و همکاران، ۱۳۷۸، ص ۸۳؛ دلاور، ۱۳۸۵، ص ۳۳۰).^۵

بنابراین باید گفت که گویاترین شاهد برای فقدان نوآوری و تولید علم در این کتاب، مقدمه و خاتمه این کتاب می باشد. چرا که در مقدمه کتاب حاضر اساساً سوالی مطرح نشد! در مقدمه چهار صفحه ای کتاب، ابتدا به مناسبت تألیف کتاب و سپس در دو صفحه محتوای بابها و فصلهای کتاب و در نهایت سه تذکر اشاره گردید. همچنین در خاتمه کتاب هم نتایج و یافته های جدیدی مشاهده نشد. با این حال به تبع برخی تجزیه و تحلیل‌های اندک که در مبحث قبل اشاره شد، گاهی اوقات نشانه هایی هر چند اندک از نوآوری مشاهده می گردد. به عنوان مثال تلاش نویسنده محترم در بیان و توصیف همه جانبه اوضاع و احوال سیاسی و فرهنگی و ادبی دوره های ایوبی و مملوکی و عثمانی، و ذکر شواهد متعدد از موضوعات و مضامین شعر مملوکی و سبکها و أسلوبهای شعری در این دوره، بویژه در فصل دوم از کتاب سوم تحت عنوان "الکتابة الهزلیة" خود می تواند تا حدودی از مصادیق این نوآوری در تنظیم مباحث به شمار آید. ولی باید اعتراف کرد که این میزان نوآوری در این اثر حجیم بسیار ناچیز و اندک است.

۵. نتیجه گیری

از آنچه که تا کنون در نقد و بررسی کتاب «الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلی مجيء الحملة الفرنسية» تألیف عبد اللطیف حمزة گفته شد، نتیجه گرفته می شود که کتاب حاضر علی رغم برخی نکات قوت، متأسفانه دارای نواقص فراوانی در عرصه های شکل و محتوا می باشد.

از جمله مزایای کتاب حاضر در زمینه شکل دقت و مهارت در حروف چینی و صفحه آرایی است، به طوری که کلمات و سطرها و صفحات برای خواننده چشم نواز بوده و مطالعه را برای وی آسان می نماید. از سوی دیگر به نظر می رسد که نویسنده تلاش قابل تقدیری در پایبندی به قواعد ویرایش از قبیل استفاده از علائم ویرایشی و رعایت قوانین نگارش به خرج داده است، به طوری که برخی نواقص موجود در این زمینه را قابل اغماض می نماید. اما مهمترین نواقص شکلی این اثر عبارتند از: عدم ثبت ارجاعات و فقدان کتابنامه، فقدان مقدمه و خاتمه برای تمامی بابها، فقدان خاتمه برای تمامی فصلها. خطاهای تایپی و نگارشی، برخی خطاهای لغوی ناشی از عدم رعایت قواعد صرف و نحو، خطاهای تعبیری و انشایی ناشی از عدم استعمال درست واژه ها و ترکیبها، آشفتگی و فقدان وحدت رویه در

شرح واژه‌ها و ابیات و بیان نکات بلاغی و معرفی شخصیتها در پاورقی، عدم ارجاع به منابع و فقدان کتابنامه که امروزه به هیچ وجه قابل اغماض نبوده. و بیانگر آن است که نویسنده محترم خواسته یا ناخواسته مرتکب سرقت علمی و ادبی شده است.

از سوی دیگر بررسی محتوایی نشان می‌دهد که مهمترین مزیت این کتاب در زمینه محتوا، انسجام و تنظیم منطقی بابها و فصلها می‌باشد. به عبارت دیگر فصل بندی کتاب نشان می‌دهد که نویسنده در این زمینه تلاش و دقت لازم را به خرج داده است. در نتیجه علی‌رغم برخی نواقص جزئی، تنظیم مباحث دارای سیر منطقی و قابل قبولی می‌باشد. اما مهمترین نواقص محتوایی موجود در این کتاب عبارتند از: تکراری بودن موضوع، بررسی سطحی و شتابزده ناشی از وسیع بودن موضوع، تکیه بر تدوین و جمع‌آوری ناشی از رویکرد آموزشی و در نتیجه فقدان تحلیل و نقد و استنتاج و نوآوری در غالب مباحث.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که هرچند برخی از این نواقص محتوایی ذکر شده ماهیت و رویکرد پژوهشی داشته، و تا حدودی در این کتاب که به نظر می‌رسد رویکرد آموزشی دارد، قابل اغماض هستند، با این حال شکی نیست که برطرف نمودن این نواقص باعث ارتقاء کیفیت این کتاب خواهد شد. لذا شایسته است نویسنده محترم و انتشارات مربوطه، به بررسی و بازبینی مجدد این کتاب پرداخته تا در چابهای بعدی به اصلاح آن همت گمارند.

پی‌نوشت

۱. لازم به ذکر است که قبل از مقدمه که به قلم نویسنده کتاب نوشته شده است، مطلبی در ۱۰ صفحه، تحت عنوان "تقدیم الدكتور عبد اللطیف حمزة والدراسة الشخصية المنهجية لشخصية مصر" به قلم عبد العزیز شرف آمده است که به اختصار به معرفی نویسنده و آثار وی پرداخته است.

۲. قبلاً در معرفی کلی اثر اشاره شد که نویسنده محترم اثر خود را به سه کتاب تقسیم نموده است که هر کتاب در حکم یک باب می‌باشد که به چند فصل تقسیم شده است.

۳. همانطور که در بند قبل اشاره شد نویسنده در فصل اول عنوان "تمهید" را بر همین مطالب گذاشته است.

۴. به نظر می‌رسد که واژه تألیف چندان رایج نبوده و بهتر بود نویسنده از واژه تألیفات استفاده می‌کرد.

۵. باید دانست که مقدمه و خاتمه در پژوهشهای علمی دارای ماهیت و عناصر و وظایفی هستند که در این مختصر مجال برای پرداختن به آن نیست.

کتابنامه

- أوسلیمان، عبد الوہاب، (۱۳۷۸). روش تحقیق علمی به زبان عربی، ترجمه باقر حسینی و ملیحه طوسی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- الجبوری، یحیی وحید، (۱۹۸۹). *منهج البحث الأدبی وتحقیق النصوص*، الطبعة الثانية، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- حمزة، عبد اللطیف، *الأدب المصری من قیام الدولة الأیوبیة إلى مجیء الحملة الفرنسية (۲۰۰۰)*، اقاهرة: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
- خاکی، غلامرضا، (۱۳۸۶). روش تحقیق: *با رویکردی به پایان نامه نویسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات بازتاب.
- خورشیدی، عباس و همکاران، (۱۳۷۸). *روشهای پژوهش در علوم رفتاری (از نظریه تا عمل)*، چاپ اول، تهران: انتشارات نوین پژوهش.
- دلاور، علی، (۱۳۸۵). *روشهای تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- زرین کوب، عبد الحسین، (۲۵۳۶). *یادداشت ها و اندیشه ها*، چاپ سوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- سنو، أهیف، (۲۰۰۱). *محاضرات فی منهجیة البحث*، بیروت، جامعة القدیس یوسف، معهد الآداب الشرقیة.
- شلبی، أحمد، (۱۹۷۴). *کیف تکتب بحثاً أو رسالة*، الطبعة الثامنة، القاهرة: مكتبة النهضة المصریة.
- صابری، علی، (۱۳۸۴). *المنهج الصحیح فی كتابة البحث الأدبی*، چاپ اول، تهران، انتشارات شرح.
- ضیف، شوقی، (۱۹۷۲). *البحث الأدبی: طبیعته، مناهجه، أصوله، مصادره*، الطبعة السابعة، القاهرة: دار المعارف.
- قرامکلی، أحد فرامرز، (۱۳۸۵). *روش شناسی مطالعات دینی*، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مشکین فام، بتول، (۱۳۸۶). *البحث الأدبی: مناهجه ومصادره*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- المکتبة الشاملة، ۲۰۱۷/۱۱/۱۳ = ۹۶/۸/۲۱، <http://shamela.ws/index.php/author/1405>.
- نادری، عزت الله وسیف نراقی، مریم، (۱۳۷۲). *روشهای تحقیق در علوم انسانی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات بدر.